

## سخنرانی درباره تئاتر در ایتالیا لویجی پیراندلو. ترجمه اعظم رسولی

۱۹۹ این سخنرانی به مناسبت افتتاح چهارمین گردهمایی «بنیاد الکساندر ولتا» توسط لویجی پیراندلو که ریاست این دوره (م، ۱۴-۱۸ اکتبر ۱۹۳۵) را عهده دار بود، ایراد شده است. متن سخنرانی وی، بخشی از آرشیو این گردهمایی است که در سال ۱۹۳۵ از سوی آکادمی سلطنتی ایتالیا به چاپ رسیده است.

سروران گرامی، خانمها و آقایان  
همکارانم، از حسن ظن خود، مرا به ریاست این دوره از گردهمایی «ولتا» که اختصاص به تئاتر یافته است، انتخاب کرده اند و افتخار دارم هم از سوی ایشان و هم از سوی خودم محترمانه ترین و صمیمانه ترین درودها را به حضورتان تقدیم کنم.  
رم شهری است که ویژگی روح ماندگار آن، استقبال از تمامی جلوه های زندگی و یکی شدن با آنهاست و آکادمی سلطنتی ایتالیا بسیار خوشوقت است که میهمانان این گردهمایی که از ملیتهای مختلف در چنین شهری حضور یافته اند، از برجسته ترین دوستاناران تئاتر می باشند: بازیگران، کارگردانان، منتقدین و محققین تئاتر.  
بخاطر قبول دعوت ما و همکاری در موضوعات پیشنهادی گردهمایی،

بخاطر کارهای دقیقی که بسیاری از شما با استفاده از گزارشات و اطلاعات خود آماده و ارائه کرده‌اید، بخاطر حضورتان در جلسات گردهمائی و عنوان و ارائه مطالب دیگری که نشأت گرفته از نبوغ، ذکاوت، عقاید و تجربیات شما می‌باشد، گرمترین سپاس خود را تقدیم می‌کنم. تعداد کنگره‌های بین‌المللی که با موضوع تئاتر دراماتیک برگزار می‌شوند، بسیار زیاد و شاید هم بیش از اندازه‌اند؛ این امر حاکی از آن است که یا همواره دستاوردهای حاصله از برگزاری این کنگره‌ها بسیار ناچیز، یا مستلزم هماهنگی‌های متقابلی، جهت بکارگیری تمهیدات لازم، همیاری، همکاری و یافتن راه‌علاجی بوده است؛ و سرانجام اینکه تئاتر دراماتیک همه‌جا تقریباً بعنوان بیماری تلقی شده که باید با مشورت‌های مداوم، مورد مراقبت و حمایت قرار گیرد. اما این نکته را نیز از قلم نیاندازیم: پزشکانی که بخاطر مشورت در مورد این بیمار گردهم می‌آیند، هدفشان از گردهمائی تأکید بر ادامه حیات بیمار است و نه مرگ او، زیرا همه بر این یقین‌اند که بیمار نخواهد مرد.

مرگ در انتظار تئاتر نخواهد بود، چرا که آن به خود زندگی می‌ماند که ما بازیگران آنیم؛ اگر سالنهای تئاتر را خراب و یا به حال خود رهاشان کنیم؛ تئاتر، این هنر نابودنشده، به حیات خود ادامه خواهد داد و همواره طبیعت هر چیزی؛ خود، صحنه نمایشی خواهد شد.

صحبت از مرگ تئاتر، در عصری که مادر آن زندگی می‌کنیم، در این عصر پراز تضاد، به راستی معنایی ندارد. این دوران، غنی از موضوعات نمایشی است. هیجان‌ات و حوادثی رخ می‌دهند که کل حیات ملت‌ها را به جنب و جوش می‌آورند، این هجوم ناگهانی وقایع، بی‌ثباتی موقعیت‌ها و نیاز روزافزونی که همه‌ما، در میانه‌ی امواج پر تلاطم تردیدها تارسیدن به یقینی تازه حس می‌کنیم، همه و همه دستمایه‌های صحنه تئاتر می‌شوند.

واپسین تصاویر پیراندلو، ۱۹۳۶.



درست است که زندگی را یا باید زیست و یا بر صفحه کاغذ آورد و نمی‌توان هم زندگی کرد و همزمان، یعنی، در کشاکش اعمال و رفتار، خود را در شرایطی که هنر آن را می‌طلبد، قرار داد؛ بدین معنی، این که لحظه‌ای را آغاز کنیم و آنرا پشت سر گذاریم تا بتوانیم به عمق آن فرو رویم و به آن حسی فراگیر و ارزشی ابدی بخشیم، کاری است دشوار. البته این کار اگر شدنی هم باشد، بدان معنی است که درام‌های زندگی ما، به تئاتر امروز تعلق نمی‌یابند و دستمایه‌های تئاتر

فردامی شوند. آری، هنر می تواند بر زندگی پیشی جوید، آنرا پیشگویی کند؛ ولی سبک سنگین کردن امروز و لحظات آن و به معرض نمایش گذاشتنش، به ندرت و با دشواری بسیار می تواند همین امروز انجام پذیرد؛ حال آنکه فردا، انجامش آسانتر خواهد بود. بی شک، همه چیز می تواند دستمایه هنر باشد. هنرمند ناگزیر است زندگی عصر خود را در آثارش منعکس کند، چرا که او خود حاصل تمدن و معنویات زمان خویش است. ولی اگر این انعکاس به خودی خود صورت نگیرد و با برنامه ریزی و میل و خواسته هنرمند انجام شود، اگرچه اهدافی اصیل هم در پس آن نهفته باشد اما از آنجا که این اهداف با هنر بیگانه اند، اثری دیگر

۲۰۱



پیراندلو، ۱۹۳۶.

هنری تلقی نخواهد شد و رنگ سیاست به خود خواهد گرفت. البته این بدان معنا نیست که هنر نمی تواند ابزار حرکت اصیل سیاسی یا مدنی گردد، چیزی که بارها اتفاق افتاده است؛ یعنی هنر جایگاه واقعی خود را فراموش می کند تا بتواند در تاریخ مدنی نه بعنوان اثری هنری بلکه بعنوان سندی تاریخی بر جای بماند.

اما آنجا که ضرورت این کار حس نشود و انجام چنین امری منظور نظر ما نباشد، آنجا که بدون دخالت هر گونه احساسی بخواهیم این را مد نظر قرار دهیم که هنر بخاطر ماهیتش، تنها می تواند از دروغ و تصنع یاری جوید، آنجا که دلایل و مدارک حقیقی که همواره گواهی بر واقعیت اند، و نیز، توجیحات فصیح و مباحثات، استدلال های بیشتری می یابند، آنجا که هنر خود را بخاطر آنها فدا می کند و خط

بطلان بر خود می کشد، همانجاست که هنر حتی بعنوان ابزاری نامناسب و غلط به خدمت گرفته می شود. فراموش نکنیم که رمز و راز خلق هر اثر هنری، رمز و راز هر خلقتی در طبیعت است. هنر چیزی نیست که بتوان آن را تولید کرد، بلکه باید به خودی خود، با آزادی بی قید و شرط و نه به صورت تصادفی و از سر هوا و هوس نویسندگان بوجود آید. اما کسی که چیزی درین باره نمی داند، نمی تواند برداشت درستی از آن داشته باشد و تنها مطیع محض قوانین اجتناب ناپذیر طبیعت خود می شود و بی آنکه هدف دیگری داشته باشد، آنرا تنها برای خود می خواهد که اینهم بجای خود هدفی بی آرایش است اما چون هیچ هدف دیگری در پس آن نیست؛ اثر خلق شده دیگر یک اثر هنری نخواهد بود، از این رو نه تنها به نام آنچه که مورد اهانت قرار گرفته، بلکه بالاخص به نام خود هنر محکوم است! قبل از هر چیزی باید در نظر

داشت که گردهمائی ما ویژگی فرهنگی خاص خود را داراست که آنرا از گردهمائیهای متداول متمایز می‌کند. از این رو شایسته عنوان گردهمائی ست و نه کنگره؛ گردهمائی محققان برگزیده‌ای که با همان علاقه وافر و بی‌غرضانه‌ای که نسبت به تحقیقات خود دارند، به بحث و تبادل نظر درباره موضوعات می‌پردازند. من بی آنکه قصد بحث و جدل داشته باشم، با همین روحیه بی‌طرفانه، بر آنم تا درباره رابطه سیاست و هنر برای شما صحبت کنم تا همگی یکصدا به این نتیجه برسیم: همان طور که هنر قلمرو احساسات بی‌طرفانه است، هرگونه همیاری لازم و درخور عالم هنر نیز می‌بایست بی‌غرضانه و بی‌طرفانه باشد. ولی من به هیچ وجه نباید و قصد آن را هم ندارم که با نظریات دقیق خود کسانی را که به اینجادعوت شده‌اند تا موضوعات پیشنهادی از سوی گردهمائی را مورد بحث و گفتگو قرار دهند، نگران کنم، امیدوارم که از مباحثات و گفتگوهای شما، قبل از هر چیزی شرایط حاکم بر تئاتر در مقایسه با دیگر کارهای نمایشی و نیز، تمهیداتی که جهت بهبود این شرایط اندیشیده خواهند شد، شفاف و مشخص شود. حال اگر این مسأله را بپذیریم که تئاتر میرانیست پس این را نیز باید بپذیریم که تئاتر نیاز به دفاع و حمایت دارد، به عبارت دیگر تئاتر باید به آن درجه‌ای برسد که بتواند با دیگر انواع نمایش رقابت کند و آسیب نبیند. نمایش‌هایی مانند اپرا یا از حامیان معتبر، یا از کمکهای مالی سخاوتمندانه از سوی دولت و دیگر شرکت‌های دولتی برخوردارند، یا در شرایط مطلوبی قرار می‌گیرند و مثل مسابقات ورزشی، همه جا، ورزشگاه‌های جدیدی به خاطر آنها ساخته می‌شود و یا اینکه نوع جدیدی از نمایش‌اند که از مزیت بزرگی برخوردارند و آن اینکه تولید مجدد مکانیکی این آثار و متعاقباً سهولت ارائه‌شان، این امکان را فراهم می‌کند که در طی روز بارها و بارها، در سالنهای تازه تأسیسی که به این منظور ساخته شده‌اند و یا حتی در عماراتی که مختص این کار نیستند یا در هر خانه‌ای، توسط دستگاهی کوچک، به راحتی بتوانند به نمایش درآیند.

حالا دیگر مثل سابق که مردم گهگاه یا به مناسبت جشن‌ها و اعیاد بزرگ مذهبی جذب نمایش می‌شدند، نیست. این عادت هر روزه دیگر رنگ نیاز به خود گرفته است، نیازی که حاصل تمدن است.

هنوز هم در ماه‌های فصل تابستان یا در فصل بهار و در فضای باز، در شهرهای گوناگون، در آمفی تئاترهای قدیمی، در میادین و یا در مکان‌های از پیش تعیین شده، مردم دعوت می‌شوند تا به مناسبت جشن‌های سالانه یا دو سالانه، در نمایش‌های فوق‌العاده و باشکوه، حضور بهم

رسانند. اما این چیزها مسأله تئاتر را حل نمی‌کند، مسأله‌ای که حیثیت هر کشوری را که می‌خواهد متمدن باشد، زیر سؤال می‌برد. تئاترهای همیشه تعطیل، مشکلی است که بر سر راه تمدن قرار گرفته است. حال ببینید که آیا این به اصطلاح تئاتر توده‌های می‌تواند این مسأله را حل کند یا اینکه تئاتر، فقط و فقط در جشن‌ها و نمایشات باشکوه معاصر، متصور است. مثل بازی‌های ورزشی؛ این بازی‌ها توده‌های عظیم تماشاچیان و جمعیت بسیاری را به خود جلب می‌کنند، اما این ویژگی استثنایی را هم دارند که هر روز اجرایی شوند و امکان این کار را هم ندارند.

۲۰۳

در حال حاضر تنها سینما توانسته است این عطش سیری‌ناپذیر مردم را نسبت به نمایش فرو بشانند، اگر بخواهیم تئاتر نیز در شرایطی که امروزه در مقایسه با سینما یافته است، به این منظور دست یابد، باید ببینیم که آیا جای آن نیست که قبل از هر چیز حداقل همان تمهیداتی را که برخی ملت‌ها در مورد سینما اندیشیده‌اند، مانیز همان‌ها را در مورد تئاتر بکار گیریم. یعنی نمایش در یک نوبت و یک ساعت مشخص به اجرا درآید.

به این ترتیب در این رقابت می‌توان تئاتر را، نه در شرایطی برتر بلکه برابر با سینما قرار داد و آنگاه انتخاب یکی از این دو را به عهده مردم گذاشت، در آن صورت سینما این مزیت را، حداقل تا آن زمانی که توان بیان هنری خاص خود را نیافته است، از دست خواهد داد؛ مزیت بهره‌گیری از تولید مکانیکی همان نمایشی که روی صحنه تئاتر به اجرا درمی‌آید. ولی همانگونه که ورزشگاه‌های جدیدی جهت مسابقات ورزشی احداث می‌شوند، به همان ترتیب نیز می‌بایست تمهیداتی جهت ساخت سالنهای جدید تئاتر اندیشیده شوند. هنوز هم در سالن‌های تئاتر بوی خفقان آور صندلی‌های کهنه به مشام می‌رسد، که دیگر نه بانیازهای امروزی نه تنها خود هنر، بلکه بالاخص با اقتصاد و عرف جامعه نیز تناسبی ندارند.

زندگی مدرن در تمامی مظاهر خود از تمایزات منسوخ شده، خواه از نظر طبقاتی، خواه از نظر امتیازاتی که به هر دلیلی به دست آمده‌اند، می‌پرهیزد؛ از این رو گمان می‌رود که چون سالن‌های تئاتر در دورانی ساخته شده‌اند که چنین تمایزاتی جایگاه خود را داشتند پس دیگر به این دوره تعلق ندارند و تقریباً ناخودآگاهانه همه از آنها دوری می‌جویند.

امید است که از پیشنهادات و مباحث این گردهمایی این نتیجه حاصل شود که مؤثرترین تمهید و عملی‌ترین ابزار جهت کشاندن مردم به تئاتر، همانا ساخت این اماکن جدید می‌باشد؛ شاید به این ترتیب مسأله تئاتر توده‌ها نیز حل شود. سالنهایی که بطور مناسبی طراحی شده

باشند و توانایی پذیرش آن تعداد مردم را داشته باشند که بتوان به راحتی از عهده هزینه‌های نمایش برآمد، حفظ برابری قیمت بلیط تئاتر با قیمت بلیط سینما، قیمت ثابت برای صندلی‌ها بدون در نظر گرفتن دوری یا نزدیکی آنها به صحنه و تجهیز صحنه نمایش با دستگاه‌ها و ابزار و وسایل فنی جدید، همه این عوامل این امکان را فراهم می‌کنند تا هر اجرائی بتواند تبدیل به نمایشی شود جذاب‌تر از آنچه که سینما مردم را به دیدن آن عادت داده است.

اینجا، در این گردهمایی، مسؤلان فنی تئاتر، فرصتی مغتنم جهت ارائه پیشنهادات و طرح‌های خود دارند. امید است بتوان در مورد مسأله‌ای که مدت‌ها درباره آن بحث و تفحص شده، به قطعیت رسید، اینکه آیا کار تئاتر، ارائه نمایشی است که در آن اثر هنری خلق شده، تنها یکی از بسیار عوامل تحت اختیار و فرمان کارگردان است و فرقی با لوازم صحنه و نور و اسباب و آلات بازیگران ندارد، یا اینکه آیا تمامی این عوامل همراه با تلاش همان کارگردان، که صرفاً مسئول نمایش است، نمی‌بایست صرف حیات بخشیدن به اثر هنری‌ای شود که در برگیرنده همه آن عوامل یادشده، می‌باشد؟ عواملی که بدون حیات و وجود آن اثر هنری، دیگر هیچ‌یک دلیلی برای حضور در صحنه نخواهند داشت: منظور من از حیات اثر هنری، حریم مقدس آن است که در هر مرحله‌ای در ارتباط منطقی با خود است و می‌خواهد این ارتباط را حفظ کند، ازین رو کارگردان نمی‌بایست به دلخواه خود آن را درگون کند و یا حتی در آن دست ببرد. آنچه که بر جای می‌ماند اثر هنری است، حتی اگر برای لحظه‌ای، در قالب نمایش و بر صحنه تئاتر تجلی یابد، اما همیشه بر جای خواهد ماند. از میان تمامی نمایش‌هایی که می‌توانند لحظه‌ای در حیات ملتی رسوخ کنند، تنها تئاتر است که ارزش‌های اخلاقی آن ملت را در خود جمع کرده و آنها را منعکس می‌کند: آری، آنچه که بر جای می‌ماند تئاتر است. عواطف

رم نالار پروتزی. کرد همانی بنیاد و ننا-۱۹۳۴.



و افکاری که در هجوم هیجانات مابسیار مشهودند، می‌بایست، بخاطر ماهیتی که این شکل از هنر داراست، در قالبی شفاف و فاطح گنجانده شوند. تئاتر بنا بر قضاوت درست و صحیح همگان، رفتار و کردار انسان را همانگونه که هست، بر روی صحنه می‌آورد یعنی در قالب همان واقعیت صریح و ماندگاری که خیالپردازیهای شعرا با الهام از زندگی روزمره و آشفته خلق می‌کنند. قضاوتی ست مستقل و انسانی که قویاً وجدان همان قضات یعنی مردم را روبه زندگی معنوی همواره والاتر و استوارتری می‌طلبد.

۲۰۵

تئاتر مسیر خود را از همه ادوار تاریخی انسان پیموده و در ملل مختلف، به حیات خود ادامه داده و همواره لحظات با عظمتی را در حیات این ملل نقش زده است. تئاتر ثروتی ست مقدس و بزرگ که در حال حاضر کشورهای بسیاری، از بزرگ‌ترین آنها تا کوچکترینشان، وظیفه خود می‌دانند تا مکان‌هایی در خور راه آن اختصاص دهند؛ نه چون موزه‌ای که مجسمه‌هایی بی‌روح را در خود جای دهد، بلکه مکانی که در آن با ارزش‌ترین آثار هنری بتوانند بارها و بارها جان گیرند و آثاری که بر حسب تصادف خلق می‌شوند نیز، به دور از شرایط مخالف و ناپایدار دورانی که اسیر آنند، مجال ابراز وجود یابند.

برای نخستین بار در این گردهمایی، از تمامی تمهیداتی که دول گوناگون اروپایی جهت تضمین سرنوشت تئاتر ملی خود اندیشیده‌اند، گزارشی کامل و جامع خواهیم داشت. بی‌شبهه، مزیت متقابل آن، مقایسه‌ای ست که نمایندگان سازمان‌های گوناگون دولتی می‌توانند در مورد آمار به دست آمده از گزارشات موجود داشته باشند، مزیتی که نباید آن را ناچیز شمرد. بدین ترتیب مجموع تجربیات دیگران برای کشورهایمان که هنوز تئاتر ملی ندارند، اطلاعات در زمینه برنامه‌ریزی‌ها و بررسی در مورد چگونگی انجام آنها، مذاکرات جهت مبادلات میان تئاترهای ملی، اشتیاق برای بهبود در قوانین مربوط به آنها، چیزهایی هستند که از گزارشات موجود برمی‌آیند.

حتی اگر با آرامش و وقار یک محقق به بحث درباره موضوعات پیشنهادی و به مسائل فنی و عملی آنها پردازیم، می‌بایست همواره مدنظر داشته باشیم که تلاشهای ما جهت بیداری قشر با فرهنگ و حمایت از سرنوشت آن چیزی ست که یونانیان آن را عالی‌ترین و کامل‌ترین بیان

از هنر می‌دانند: تئاتر. ♦ ♦



پروفیسر شہباز گل  
پتال جامع علوم انسانی  
شہباز گل کا علم انسانی و مطالعات